

پناهیان: فلسفه نهایی حکومت، هدایت است نه صرفاً عدالت و رفاه/ ولی خدا کسی را به اجبار

هدایت نمی‌کند، ولی باید امکان هدایت فراهم باشد و موانع هدایت برداشته شود/ قواعد هدایت

اجازه نمی‌دهد ولی خدا به هر شیوه‌ای مردم را وادار به اطاعت کند

پناهیان: یکی از مهمترین لوازم هدایت، تشکیل حکومت است. همان ولی خدا که هدایتگر امت است، یکی از شوون او تشکیل حکومت است. و اصلاً همین مفهوم هدایت است که فلسفه حکومت را تشکیل می‌دهد. حتی فلسفه نهایی حکومت، صرفاً عدالت هم نیست. فلسفه حکومت، رفاه و آسایش هم نیست، هر مفهومی از مفاهیم انسانی و ایمانی غیر از هدایت، نمی‌تواند فلسفه نهایی حکومت باشد. اگر حکومت دینی یا حکومت ولی خدا، عدالت را برقرار می‌کند، برای این است که برپایی عدالت، فضا را برای هدایت مهیا می‌کند. در فضایی که ظلم باشد، هدایت به سهولت صورت نمی‌پذیرد.

حجت الاسلام پناهیان به مناسبت ماه مبارک رمضان ۳۰ شب در مصلى بزرگ امام خمینی با موضوع «**خدا چگونه انسان را هدایت می‌کند؟**» سخنرانی می‌کند. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **جلسه چهاردهم** را می‌خوانید:

اگر ولی خدا فقط به موعظه می‌پرداخت و کاری به حکومت نداشت، جنگ و دعوا هم علیه او راه نمی‌افتاد

همان‌طور که - در جلسه قبل - بیان شد، یکی از ابعاد هدایت توسط امام(علاوه بر راهنما بودن) تصرف تکوینی در نفوس و رساندن به مقصد است. یعنی وقتی ما در محضر یک امام قرار می‌گیریم، ایشان فقط ما را راهنمایی نمی‌کند بلکه دست دل ما را می‌گیرد و به مقصد می‌رساند. کسانی که با اهل‌بیت(ع) مراوده دارند، به مراتبی می‌رسند که می‌فهمند با قدم خودشان به آن جاها نرسیده‌اند. اگر هم خودشان یک قدم برداشته باشند، بعد از آن یک قدم، اهل‌بیت(ع) آنها را با تصرف در دل‌شان، ده‌ها قدم پیش برده‌اند.

در کنار ابعاد فوق(«راهنمایی» و «تصرف قلبی») یکی از ابعاد بسیار مهم هدایت توسط ولی خدا بُعد «حکومت» است. یعنی ائمه هدی(ع) برای هدایت، فقط به «راهنمایی» یا «تصرف قلبی» اکتفا نمی‌کنند، بلکه حکومت نیز برقرار می‌کنند تا مردم را هدایت کنند. همه دعواها نیز از همین‌جا شروع می‌شود! یعنی اگر ولی خدا فقط به موعظه مشغول بود و کاری با سیاست و حکومت نداشت، جنگ و دعوا هم علیه او راه نمی‌انداختند. اما نمی‌شود مردم را صرفاً با کتاب و دعا و توصیه‌های اخلاقی هدایت کرد. اگر عملیات هدایت صرفاً قرار بود با تعلیم و تربیت باشد، نه دشمن چندان‌ی پیدا می‌کرد و نه عملیات هدایت به خوبی انجام می‌گرفت.

تشکیل حکومت یکی از لوازم مهم هدایت است/ فلسفه نهایی حکومت، هدایت است نه صرفاً عدالت و رفاه

یکی از مهمترین لوازم هدایت، تشکیل حکومت است. همان ولی خدا که هدایتگر امت است، یکی از شوون او تشکیل حکومت است. و اصلاً همین مفهوم هدایت است که فلسفه حکومت را تشکیل می‌دهد. حتی فلسفه نهایی حکومت، صرفاً عدالت هم نیست. فلسفه حکومت، رفاه و آسایش هم نیست، هر مفهومی از مفاهیم انسانی و ایمانی غیر از هدایت، نمی‌تواند فلسفه نهایی حکومت باشد.

اگر حکومت دینی یا حکومت ولی خدا، عدالت را برقرار می‌کند، برای این است که برپایی عدالت، فضا را برای هدایت مهیا می‌کند. در فضایی که ظلم باشد، هدایت به سهولت صورت نمی‌پذیرد. اگر این حکومت، رفاه و عمران و آبادانی را فراهم می‌کند، برای این است که عملیات هدایت به خوبی صورت بگیرد. اگر با ظالمان و ستمگران و استبدادها و استکبارها مبارزه می‌کند، برای این است

که عملیات هدایت به سهولت انجام بگیرد. اگر پیامبر(ص) دستور داد کسی را که با شعر گفتن، به ایشان توهین کرده بود، به قتل برسانند، به همین خاطر بود(وَ كَانَ عَهْدُ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ تَوَجُّهِهِ إِلَى مَكَّةَ أَنْ لَا يَقْتُلُوا بِهَا إِلَّا مَنْ قَاتَلَهُمْ وَ أَمَنْ مَنْ تَعَلَّقَ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ سِوَى نَفَرٍ كَانُوا يُؤَدُّونَهُ ص مِنْهُمْ مِقْيَسُ بِنِ صَبَابَةِ وَ ابْنُ خَطَلٍ عَبْدُ الْعُزَّى وَ ابْنُ أَبِي سَرْحٍ وَ قَيْتَانَانِ كَانَتَا تَغْتَابَانِ بِهَجَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص؛ ارشاد مفید/۱/۱۳۶) و (...كَانَتَا تَغْتَابَانِ بِهَجَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَامَرَ بِقَتْلِهِمَا مَعَهُ؛ تاریخ الطبری/۵۸۳/۳) همه اینها برای این بود که عملیات هدایت انسان‌ها به سهولت صورت بگیرد.

به دست گرفتن قدرت و حکومت، جزئی از عملیات هدایت است؛ البته ولی خدا با زور قدرت را تصاحب

نمی‌کند

اصلاً جزئی از عملیات هدایت، به دست گرفتن قدرت و حکومت است. البته معلوم است که ولی خدا با زور، قدرت را تصاحب نمی‌کند بلکه با یک ساز و کار خاصی قدرت را به دست می‌گیرد. از جمله اینکه: با تکیه به بصیرت مردم قدرت را به دست می‌گیرند نه با فریب دادن مردم. با تکیه بر یارانی که خیلی محکم و با معرفت هستند حکومت تشکیل می‌دهند. و این شیوه‌ها و این ساز و کار خاص ائمه هدی(ع) در اوج خودش در حکومت امام زمان(ع) تحقق پیدا خواهد کرد.

ائمه هدی(ع) برای به دست گرفتن حکومت، مقدماتی را نیز فراهم می‌کنند، طبیعتاً این کار به معنای این نیست که به زور بر مردم حکومت کنند، بلکه خود مردم باید شایستگی این حکومت را داشته باشند. اما به هر حال ائمه هدی(ع) تلاش‌هایی برای فراهم کردن مقدمات حکومت انجام می‌دهند؛ مثل مقدماتی که امام حسن(ع) فراهم کرد ولی مردم واقعاً همراهی نکردند و حضرت مجبور شد حکومت تشکیل ندهد. امام حسین(ع) نیز مقدماتی فراهم کرد و به سمت کوفه حرکت کرد و نائب خود را به آنجا فرستاد و از مردم بیعت گرفت ولی این حرکت، به شهادت حضرت منجر شد. امیرالمؤمنین(ع) نیز در ماجرای سقیفه و بعد از آن، تلاش‌هایی را انجام دادند.

اینکه اسلام این‌قدر سیاسی است، به خاطر مفهوم هدایت است

عملیات هدایت، کارش به جایی کشیده می‌شود که انسان را از لاک معنویت فردی بیرون می‌آورد و او را به فضای سیاسی وارد می‌کند. و اینکه می‌بینید اسلام این‌قدر سیاسی است، به خاطر همین مفهوم هدایت است. اولیاء خدا اگر مسئولیت هدایت به عهده‌شان نبود، در سیاست هم دخالت نمی‌کردند. اما وقتی ولی خدا می‌خواهد مردم را هدایت کند باید فرمانده مطلق باشد. پیامبر اکرم(ص) نمی‌توانست در حاشیه بنشیند و مردم را هدایت کند، بلکه باید در مرکز حکومت قرار می‌گرفت.

برخی افراد نادان می‌گویند: اصلاً (در مدینه) پیامبر اکرم(ص) حکومت نمی‌کردند! اگر کارهایی مثل «جنگ کردن»، «گسیل کردن نیروها برای دفاع از سرحدات اسلامی»، «فرمان دادن برای زکات»، «تنظیم بازار» و کارهایی که مربوط به جامعه بود و پیامبر(ص) انجام می‌داد، حکومت کردن محسوب نمی‌شود پس چه محسوب می‌شود؟! مگر حکومت‌های الان غیر از این کارها چه کاری انجام می‌دهند؟ یک نمونه بارزش این است که فرمان جنگ و صلح را باید ولی خدا صادر کند و این حساس‌ترین نقطه سیاسی هر حاکمیتی است.

پیامبر باید زمینه تزکیه مردم را فراهم کند و این با تشکیل حکومت ممکن خواهد بود

- در قرآن کریم، درباره رسالت انبیاء الهی، چهار عمل اصلی (چهار مأموریت مهم برای انبیاء) بیان شده است: ۱- تلاوت آیات ۲- تزکیه کردن (پاک کردن مردم) ۳- تعلیم کتاب ۴- تعلیم حکمت «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (آل عمران/۱۶۴) پاک کردن مردم یا «يُزَكِّيهِمْ» به چه معناست؟ آیا معنایش این است که پیامبر(ص) برای مردم درس اخلاق بگذارد؟ این کار که در سه مرحله دیگر هم وجود دارد یعنی در «تلاوت آیات»، «تعلیم کتاب» و «تعلیم حکمت». پس «يُزَكِّيهِمْ» که یکی از مأموریت‌های چهارگانه پیامبر(ص) است، به چه معناست؟
- قطعاً یکی از مصادیق «يُزَكِّيهِمْ» زکات گرفتن از مردم است کما اینکه در قرآن می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه/۱۰۳) یعنی ای پیامبر! از اموالشان زکات بگیر، تا بدین وسیله پاکشان کنی. و زکات گرفتن هم یک شأن یا بُعد حکومتی است که مربوط به اداره اقتصادی جامعه است. «يُزَكِّيهِمْ» به مسأله حکومت، اشاره دارد.
- وقتی گفته می‌شود پیامبر باید مردم را تزکیه کند (طبق آیه فوق) منظور این است که زمینه تزکیه را برای آنها فراهم کند. و وقتی ولی خدا می‌خواهد زمینه تزکیه را برای مردم فراهم کند، یکی از کارها این است که جلوی قدرت‌های زورگرو بایستد و در این راه خطر کند و حتی اگر لازم شد، مؤمنین باید در این راه جهاد کنند اگر چه به شهادت برسند. اینها همه از لوازم هدایت است.
- اگر امیرالمؤمنین(ع) سه تا جنگ داخلی را رهبری کردند، در جهت همین هدایتگری بوده است و دلیل دیگری نداشته است. و این‌جاست که موضوع هدایت، خیلی جدی می‌شود. از این‌جا به بعد، موضوع هدایت، یک موضوع سیاسی می‌شود.

ولی خدا کسی را به اجبار هدایت نمی‌کند، ولی باید امکان هدایت فراهم باشد و موانع هدایت برداشته شود

- یکی از کارهایی که ولی خدا در مسیر هدایت باید انجام دهد، این است که موانع هدایت را بردارد و کنار بزند. البته کسی را به اجبار هدایت نمی‌کند، اما امکان هدایت باید فراهم شود. زندگی مردم نباید طوری باشد که امکان هدایت را سلب کند. مثلاً قوانین باید به گونه‌ای باشد که امکان هدایت یافتن (اهتداء) را سلب نکنند. باید به گونه‌ای باشد که امکان هدایت فراهم باشد و هر کسی که می‌خواهد هدایت شود، بتواند.
- چرا نظام اسلامی به سراغ مسائل اقتصادی می‌رود و سعی می‌کند در جامعه یک نظم اقتصادی فراهم شود و یک رفاهی برای مردم مهیا شود؟ چون اگر از جنبه اقتصاد مشکلی ایجاد شود، این مانع هدایت مردم می‌شود و دیگر نمی‌توان مردم را به سوی نماز و ... سوق داد. اگر نظام اسلامی قدرت نداشته باشد و اعمال قدرت نکند و در مسیر اعمال قدرت، گردن گردن‌کشان را نشکند و نفوذ طاغوتیان را از بین نبرد، نمی‌تواند شرایط هدایت را برای عموم مردم فراهم کند.

چرا مردم فکر می‌کردند مدیریت و سیاست امیرالمؤمنین(ع) و امام حسن(ع) ضعیف است؟ چرا ائمه

هدی(ع) معمولاً به بی‌تدبیری محکوم می‌شدند؟

- درک حکومت دینی با همین معنای هدایت ممکن است. اگر این معنا را درک کنیم، می‌فهمیم که چرا ائمه هدی(ع) معمولاً به بی‌تدبیری محکوم می‌شدند؟ چرا امام حسن(ع) را خانه‌نشین کردند؟ چرا به امام حسن(ع) می‌گفتند «مذل المؤمنین» (فَسَلَّمْتَ عَلَيْهِمُ الشَّيْئَةَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِينَ؛ تحف العقول/۳۰۸)؟ آیا امام حسن(ع) از خودشان ضعف نشان داده بودند که مردم دیدند با رهبری ایشان نمی‌توانند بر معاویه پیروز شوند؟!

- واقعه‌ش این است که این امام حسن(ع) نبود که از خودش ضعف نشان داده بود، بلکه این امیرالمؤمنین(ع) بود که مردم (به تصور اشتباه خودشان) از ایشان تلقی ضعف کرده بودند. کما اینکه رسماً به علی(ع) می‌گفتند: شما مدیریت بلد نیستید! معاویه از شما مدیرتر است، زرتگرتر است، تدبیرش بیشتر است! (قال علی(ع): لَقَدْ قَالَتْ فَرِيْسُ: إِنَّ عَلِيًّا رَجُلٌ شَجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحُرُوبِ؛ ارشاد مفید/۲۸۰/۱) وَ اللَّهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدَهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْيِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعَنْدِرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدَهَى النَّاسِ؛ نهج البلاغه/خطبه/۲۰۰)

- در جنگ صفین لشکر معاویه بسیار بیشتر از لشکر امیرالمؤمنین(ع) کشته داد. (گفته شده لشکر شام ۹۰ هزار کشته و لشکر عراق ۲۰ هزار کشته داد: عده من قتل بها من الفريقين في مائة يوم و عشرة ايام مائة الف و عشرة آلاف من الناس من اهل الشام تسعون الفاً و من اهل العراق عشرون الفاً؛ مروج الذهب/ج۲/ص۲۹۴) یا (لشکر شام ۴۵ هزار کشته داد و لشکر عراق ۲۵ هزار کشته داد؛ وَ أُصِيبَ بِصِفْيَيْنَ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ أَلْفًا وَ أُصِيبَ بِهَا مِنْ أَهْلِ الْبِزْجِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفًا؛ وقعة الصفين/ص۵۵۸) اما علی‌رغم اینکه تعداد کشته‌های لشکر معاویه بیشتر بود، لشکر علی(ع) به هم نریخت و لشکر معاویه به هم نریخت! به نظر شما دلیلش چه بود؟ آیا همین مسائل باعث نمی‌شد که مردم بگویند علی(ع) نتوانست مدیریت کند؟! کما اینکه در مسیر بازگشت از صفین، شخصی به علی(ع) گفت: مردم می‌گویند علی(ع) نتوانست لشکر را اداره کند و با اینکه تعداد زیادی سرباز در اختیارش بود، ولی آنان را پراکنده ساخت! (يَقُولُونَ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ لَهُ جَمْعٌ عَظِيمٌ فَفَرَّقَهُ وَ حَصَّنَ حَصِينٌ فَهَيْدَمَهُ...إِنَّ كَانَ ذَلِكَ هُوَ الْحَزْمُ؛ وقعة صفين/ص۵۲۹) حتی بعد از جنگ صفین، ۴۰۰۰ نفر از سربازان پای رکاب علی(ع) علیه حضرت قیام کردند(خارج نهروان) اما کسی از سربازان معاویه، علیه معاویه قیام نکرد.

- یکی از دلایل اینکه مردم پای رکاب امام حسن(ع) محکم نایستادند و ایشان مجبور به پذیرش صلح شد، این بود که مردم در جریان امامت ایشان و به خصوص امامت علی(ع)، آن مدیریت یا سیاست را نمی‌دیدند و رسماً این تلقی غلط را اعلام می‌کردند. به حدی که امیرالمؤمنین(ع) درباره این تلقی باطل مردم با آنها سخن می‌گفت و می‌فرمود: «من بلد هستم و می‌دانم چگونه شما را به راه راست بیاورم و شما را مجبور کنم از من اطاعت کنید من می‌دانم چه چیزی شما را درست می‌کند و اعوجاج و کجروی شما را اصلاح خواهد کرد اما به خدا قسم شما را با فاسد کردن نفس خودم، اصلاح نخواهم کرد؛ وَ إِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ وَ يَقِيمُ أَوْدَكُمْ وَ لَكِنِّي وَ اللَّهُ لَا أُصْلِحُكُمْ بِإِسَادِ نَفْسِي» (الغارات/۴۲۸/۲)

قواعد هدایت اجازه نمی‌دهد ولی خدا به هر شیوه‌ای مردم را وادار به اطاعت کند

- در واقع اقتضای حکومت دینی که فلسفه آن هدایت مردم است، به علی(ع) اجازه نمی‌داد خیلی از کارها را انجام دهد و تقوا را زیر پا بگذارد و به هر شیوه‌ای مردم را وادار به اطاعت کند. اما گویا مردم طالب هدایت نبودند بلکه طالب زور بودند و می‌خواستند کسی باشد که با زور و اجبار، آنها را اصلاح کند ولی امیرالمؤمنین(ع) این کار را انجام نداد. گویا برخی از مردم دنبال این هستند که با این شیوه بر آنها حکومت شود، و اسم آن را هم مدیریت یا سیاست می‌گذارند. انگار اگر کسی مردم را فریب دهد یا به آنها زور بگوید، آنها بیشتر می‌پسندند!
- چرا حکومت ولی خدا این‌گونه است؟ برای اینکه فلسفه این حکومت، هدایت است و لذا تابع قواعد هدایت خواهد بود و ساز و کار خاصی دارد. اما نادان‌ها فکر می‌کنند این حکومت استحکام ندارد و دشمن‌ها طمع می‌کنند این حکومت را بشکنند ولی اگر این حکومت که تابع قواعد هدایت است، در شرایط لازم خودش برقرار شود، بدون تکیه به زورگویی برقرار خواهد ماند.

حکومتی که تابع قواعد هدایت است، به شرایطی نیاز دارد

- اگر حکومتی تابع قواعد هدایت باشد و بخواهد مردم را هدایت کند، این حکومت به شرایطی نیاز دارد. یکی از شرایط مهم این حکومت، یار داشتن است. و امام حسن(ع) به خاطر اینکه یار نداشت، نتوانست حکومت را برقرار کند. درباره امام حسین(ع) نیز همین طور بود. چرا ظهور امام زمان(ع) به تأخیر می‌افتد؟ چون ایشان قرار است بیاید و حکومت کند و برقراری این حکومت، شرایطی می‌خواهد و هنوز این شرایطش کاملاً فراهم نشده است. یکی از شرایط ظهور حضرت، این است که یارانی داشته باشد که این یاران، گواهی بر این ادعا باشند. یک امام نمی‌تواند به تنهایی در مقابل مردمان بد، سخن حق خود را به کرسی بنشانند. یکی دیگر از شرایط برقراری حکومت امام زمان(ع)، آشکار شدن بطلان باطل است، یعنی اول باید بطلان هر سخن باطلی به اثبات رسیده باشد و بعد حضرت تشریف بیاورد. یعنی هر کسی ادعا کند که می‌تواند جامعه را اداره کند، می‌آید و در عمل بطلان ادعایش ثابت می‌شود (مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلُوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا نُوْ وَلَيْنَا لَعَدْنَا نُمْ يَوْمُ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلُ) (غیبت نعمانی/ ۲۷۴) و «دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَى أَهْلٌ نَبِيتَ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لِنَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَيَرَتَنَا إِذَا مَلِكْنَا سِرْنَا مِثْلَ سَيَرَةِ هَوَالَاءِ» (غیبت طوسی/ ص ۴۷۲)
- قرار نیست که امام زمان(ع) بیاید و در رقابت با کمونیسم، لیبرالیسم و بسیاری از این ایسم‌های باطل قرار بگیرد. بلکه صبر می‌کند تا همه این ایسم‌ها بطلان خودشان را به اثبات برسانند، و وقتی یک خلأ تئوریک، جهان را فراگرفت، حضرت ظهور می‌کند. چون شرط هدایت این است که یک قابلیت در مردم پدید بیاید و این قابلیت وقتی پدید می‌آید که کسی سخنی برای گفتن و فریب دادن مردم نداشته باشد.

